

بخشیدن به شیعه امامیه از هیچ تلاشی مضایقه نکردند.



جغرافیای مذهبی شیعه امامیه

مهمترین خصیصه سده چهارم هجری، از حیث جریان‌های مذهبی، رشد و گسترش تشیع و فرقه‌های متعدد آن بود. خوارزمی در یکی از نامه‌های خود که در آن سخن از موقعیت و وضعیت شیعه رانده، عراق را از خاستگاه‌های نخستین تشیع امامیه دانسته است.^۱ کوفه از آغاز بنای خود، مأمن دوستداران علی(ع) و شیعیان امامیه به‌شمار می‌رفت.^۲ در سده چهارم دامنه گسترش شیعه حتی به شهر بصره هم رسید. بصره در همان روزگاری که کوفه شیعه‌نشین بود، هواخواهان متعصب عثمان را داشت که کسی را یارای مقابله با باورهای آنها نبود. اما شیعیان به تدریج در بصره هم رخنه کردند^۳ و به سخن ناصر خسرو در سده پنجم هجری «در بصره به نام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه سیزده مشهد» بود و در جامع بصره چوبی بود که «درازی آن سی ارش بود و غلیظی آن پنج شبر و چهار انگشت بود و یک‌سر آن غلیظ‌تر بود و از چوب‌های هندوستان بود. گفتند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن چوب برابر گرفته است و آنجا آورده است.^۴» باز به سخن ناصر خسرو و مقدسی، شهرهای عمان، هجر، قطیف، صعده در یمن شیعه‌نشین بودند و در اهواز نیز نیمی از اهالی مذهب شیعه داشتند.^۵ در جزیره

۱. ابوبکر خوارزمی، رسائل، چاپ استانبول، ۱۲۹۷ هـ.ق. ص ۴۹. ۲. مقدسی، احسن التقاسیم، بخش اول، ص ۱۷۴. ۳. همو، ص ۱۷۵. ۴. ناصر خسرو، سفرنامه، صص ۳۱ - ۱۳۰. ۵. مقدسی، بخش دوم، ص ۶۲۰.

ابن عمر هم «مشتی شیعه» وجود داشتند^۱.

به تعبیر مقدسی، در سرزمین شام (سوریه) اهل طبریه و نیمی از اهالی نابلس و قدس و بیشتر اهالی امان شیعه بودند^۲. شهر طرابلس، شهر بزرگی بود با روستاهای متعدد و اهالی آنجا همه شیعه بودند و شیعیان در آن شهر مساجد زیبا ساخته بودند^۳. در سرزمین مصر هم مردم بالای قصبه فسطاط و مردم صندفا مذهب تشیع داشتند^۴. در مغرب هم بین الجزایر و تونس، تنها شهر نفطه کلاً شیعی مذهب بود و این شهر را کوفه کوچک می‌نامیدند^۵.

صاحب نقض بارها از کانون‌های شیعیان ایران سخن رانده است. به زعم و زبان او: «به مازندران شافعیان زیون بودند و تیغ و قلم به دست شیعیان» قرار داشت^۶. به «قم و کاشان و آبه همه فتاوی و حکومتات بر مذهب صادق و باقر و قاضی، علوی یا شیعی بود، چنان که قاضی ابوالبراهیم بابویی پنجاه سال به قم بر مذهب اهل بیت حکم راند و فتوی نوشت و اکنون بیست سال است که سیدزین الدین امیرۀ شرفشاه است حاکم و مفتی.^۷» ورامین، قم، آوه، کاشان، ساری، اُرَم، سبزوار، ری در مصلحگاه همه شیعه‌نشین بودند.

قم و شیعه آن ناشی از آن بود که یاران عبدالرحمن بن اشعث در سده اول هجری این شهر را گرفتند. از آن روزگار به بعد رؤسای قم همه از اهالی کوفه بودند^۸ و لذا شیعه در این شهر ریشه گرفت^۹ و پای‌بندی

۱. مقدسی، بخش اول، ص ۲۰۰. ۲. همو، ص ۲۵۲. ۳. ناصرخسرو، ص ۱۸.
۴. مقدسی، ص ۲۸۹. ۵. بکری، المغرب فی ذکر بلاد افریقیه فی المغرب، چاپ الجزایر، بی تاریخ، ص ۷۵. ۶. عبد الجیل قزوینی رازی، نقض، ص ۴۵۹. ۷. همان صفحه.
۸. اصطخری، المسالک و الممالک، ص ۱۶۶؛ ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۱۳.
۹. حدود العالم، ص ۱۴۲.

اهالی شهر به اصول اعتقادی‌شان ضرب‌المثل شد. شهر قم به اعتقاد دمشق در سال ۳۳ هجری به روزگار حجاج بنا یافت و هارون‌الرشید آن را آبادان ساخت و بیست‌ودو روستا برای آن قرار داد^۱. به گفته ابوالفدا، عبدالله بن سعدان یکی از بانیان شهر قم بود و وی پسری داشت به نام موسی؛ از کوفه به قم نقل کرد و همو بود که تشیع را در آن دیار آشکار ساخت^۲. به سال ۲۰۱ ه. فاطمه معصومه خواهر امام رضا (ع) در قم مدفون شد و لذا این شهر پس از مشهد مقدس یکی از محبوب‌ترین اماکن مقدسه ایرانیان گردید. به دستور عضدالدوله مزار باشکوهی در آن بنا کردند. شهر قم را مدرسه‌های متعددی چون مدرسه سعد صلب، مدرسه اثیرالملک، مدرسه عزالدین مرتضی مدرسه سید امام زین‌الدین امیر شرفشاه، مدرسه ظهیر عبدالعزیز، مدرسه استاد بوالحسن کمیج و غیره بود^۳ که در همه آنها اصول فقه جعفری تدریس می‌شد.

اهالی کاشان به شیعی‌گری شهرت داشتند و همه امامی^۴ بودند. شهری بود نامور و کهن ساز. پیرامون آن کشتزارهای آباد و کاریزهای فراوان بود. افراد با فرهنگی از این شهر برخاسته بودند^۵ و در آن از جهال و بطل خبری نبود. کاشان را نیز مساجد و مدارس متعددی چون صفویه، مجدیه، شرفیه، عزیزیه، بازینت و آلات و عُدّت و اوقاف

۱. دمشق، نخبة الدهر فی عجائب البر والبحر، ترجمه سید حمید طبیبیان، انتشارات فرهنگستان ادب و هنر، تهران، ۱۳۵۷ ش. ص ۳۱۳. ۲. ابوالفدا، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹ ش. ص ۴۷۲. ۳. عبدالجلیل قزوینی رازی، ص ۱۹۵. ۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، تصحیح محمد امین خانجی، مجلدات مختلف، چاپ اول، المطبعة السعاده، مصر، ۱۳۲۳ ق. المجلد السابع، ص ۱۳؛ حمداله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۶۸؛ ابوالفدا، تقویم البلدان، ص ۴۸۷. ۵. حدود العالم، ص ۱۴۳.

و مدرس بود^۱؛ و در کاشان بود که اهالی بنا به اعتقاد، هر صبح گاه اسبی یراق کرده محض خاطر امام مهدی می کشیدند که در صورت ظهور بی مرکب نماید^۲.

آبه (آوه) اگرچه شهرکی بود در کنار ری، ولی همه اهالی آن شیعه امامی بودند^۳. سنت علوی و ترتیب عید غدیر و قدر و برگزاری مراسم عاشورا در آن معمول بود. مدرسه عزالملکی و عریشاهی از مدارس معتبر آن بودند با مدرسان زبده‌ای چون سید ابوعبدالله و سید ابوالفتح حسینی^۴. به گفته یاقوت مردم آبه مذهب شیعه داشتند و در مواقع مختلف جنگهای متعدد میان مردم آبه و ساوه بر سر مذهب روی داده بود^۵.

ورامین نیز گرچه در سده چهارم هجری روستایی از روستاهای شهر ری به شمار می رفت، ولی به منزلت از شهرها باز نمی ماند. مدرسه رضویه و فتحیه آن با اوقاف متعدد و مدرّسان عالم اشتهار داشت. در ورامین هر ماه رمضان سفره عام می نهادند و مردم را اطعام می کردند. سنیان و شیعیان آن علی السویه و بی تعصب و تمیز دارای ادرارات و رسوم بودند. خیرات و احسانی که در ورامین ظاهر بود همه از برکات رضی الدین ابوسعید و پسران او بنیاد گرفته بود^۶. اهل ورامین به تعبیر حمدالله مستوفی در قرن هشتم هجری همه «شیعه اثنی عشری بودند»^۷.

۱. عبدالجلیل قزوینی رازی، نقض، ص ۱۹۸. ۲. یاقوت، المجلد السابع، ص ۱۳؛ قزوینی، آثار البلاد، ص ۴۳۲. ۳. حمداله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۶۰؛ لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷ ش.، ص ۲۲۸. ۴. عبدالجلیل قزوینی رازی، نقض، ص ۱۹۹. ۵. یاقوت، برگزیده مشترک، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش.، ص ۱۷. ۶. عبدالجلیل قزوینی رازی، ص ۲۰۰. ۷. حمداله مستوفی، ص ۵۵.

ساری شهری بود آبادان و با نعمت و مردم و بازرگانان بسیار؛ و محصولات آن را به همه جهان صادر می‌کردند^۱. این شهر همیشه دارالملک و سریرگاه ملوک مازندران بوده است. اهالی ساری وجوب معرفت خدای را حوالت به عقل و نظر می‌کردند. اُرم نیز از مضافات ساری بود و همه اهالی آن شیعه امامی^۲. قصبه رقه در دوازده فرسخی طبرس قرار داشت و به سخن ناصرخسرو «آبهای روان داشت و زرع و باغ و درخت و بارو و مسجد آدینه و دیها و مزارع تمام»^۳. و به سخن مقدسی «مردم رقه همه شیعی بودند»^۴.

و اما سبزوار که شهر عمده ناحیه بیهق بود، از صدر اسلام مسکن علویان و سادات و شیعیان به‌شمار می‌رفت. شهرکی بود خرد با بازارهای فراخ و خوب. حاصل آن غله و میوه و انگور و نزدیک به چهل پاره دیه داشت^۵ و به کلام مستوفی «مردم سبزوار همه اثنی‌عشری» بودند^۶. سبزوار مزین به مدارس نیکو و مساجد نورانی و درس و مناظره و مجلس بود^۷ اما گرگان یا جرجان شهری بود با ناحیت بزرگ و وسیع و سودای خرم و کشت و ورز بسیار و نعمت فراخ با مردمانی پاک جامه و با مروت و میهمان‌دار^۸؛ و «اهل آنجا هم شیعه» بودند^۹. اصلاً شیعیان از قدیم‌الایام در گرگان و طبرستان آوازه‌ای داشته‌اند^{۱۰}. تفرش یا طبرس

۱. حدود العالم، ص ۱۴۵. ۲. عبدالجلیل قزوینی رازی، ص ۲۰۱. ۳. ناصرخسرو، سفرنامه، ص ۱۴۱. ۴. مقدسی. احسن التقاسیم، بخش اول، ص ۴۷۴. ۵. ابن فندق، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، کتاب فروشی فروهر، تهران، بی‌تاریخ، در اکثر صفحات. ۶. حمداله مستوفی، ص ۱۵۰. ۷. عبدالجلیل قزوینی رازی، ص ۲۰۲. اشتها سبزوار در شیعه بودن تا بدانجا رسیده بود که مولوی در مثنوی خود گوید:

سبزوار است این جهان کج مدار ما چو بویکریم در وی خوار وزار

۸. حدود العالم، ص ۱۴۳. ۹. حمداله مستوفی، ص ۱۵۹. ۱۰. مقدسی. احسن التقاسیم، بخش دوم، صص ۴۰ - ۵۳۹.

نیز از شهرهای شیعی نشین ایران به شمار می‌رفت^۱. قهستان یا کوهستان در زمره سرزمین خراسان بود و قصبه آن را قاین می‌گفتند. اکثر اهالی آن شیعه بودند^۲.

شهر ری ام‌البلاد ایران بود و هیچگاه از وجود شیعیان امامیه خالی نبود و شیعه در آنجا منزلتی تمام داشت^۳. شهر ری بود که به گفته مقدسی، وعده امارت آن «عمر بن سعد را بدبخت کرد و به کشتن حسین بن علی واداشت و آتش دوزخ را برگزید»^۴. از منظر مقدسی شهر ری «یکی از مادر شهرهای افتخارآمیز اسلام» بود که پیروان بزرگوار و قاریان و پیشوایان و زاهدان و جنگجویان والاهمت از آن برخاسته بودند. کتابخانه‌ای پرآوازه داشت^۵. اهالی اکثر ولایات شهر ری شیعه اثنی عشری بودند، الا روستای قوه و چند موضع دیگر که مذهب حنفی داشتند^۶. درب زامهران و درب مصلحگاه در شهر ری یک‌سره شیعه‌نشین بودند.

طبیعی است که اهالی نوقان که از مضافات شهر طوس بود، شیعی امامی باشند چون «مرقد مبارک علی بن موسی الرضا» در آنجا بود و مردمان آنجا به زیارت می‌رفتند^۷. در سده چهارم دژی برای آن ساخته شده بود که خانه‌ها و بازارها داشت. عمیدالدوله فائق نیز مسجدی بدان

۱. راوندی در راحة الصدور به طعنه گوید:

خسرو هست جای باطنیان	قم و کاشان و آبه و طبرش
آب روی چهار یار بدار	واندرین چار جای زن آتش
پس فراهان بسوز و مصلحگاه	تا چهارت ثواب گردد شش

(راحة الصدور، ص ۳۹۵) ۲. اصطخری، المسالك والممالك، ص ۲۱۵. ۳. یاقوت،

المجلد الرابع، ص ۳۵۶. ۴. مقدسی، بخش دوم، ص ۵۷۴. ۵. همو، ص ۵۸۳.

۶. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۵۴. ۷. حدودالعالم، ص ۹۰؛ ابن حوقل،

صورة الارض، ص ۱۶۹.



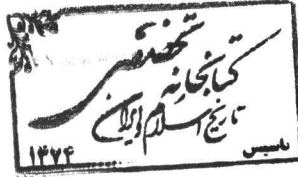
بویهان و مذهب / ۲۱۷

ساخت که در همه خراسان همتایی نداشت^۱. چنانچه پیشتر گذشت اکثر اهالی سرزمین شمالی ایران (مازندران، گیلان و دیلمستان) شیعی مذهب بودند. شیعه اثنی عشری خاصه از سده چهارم به بعد در این سرزمین به تدریج رخنه کرد و جای زیدیه را گرفت.

در سرزمین فارس هم، علی‌الخصوص در کرانه‌های دریا شیعیان بسیار بودند^۲. اهل کرج ابودلف در نزدیکی اراک امروزی هم یک‌سره مذهب شیعه داشتند. از اینها گذشته در بسیاری از شهرهای معتبر ایران، محله‌های خاص شیعیان بوده است. مثلاً در قزوین محله‌ای بوده که شیعیان در آن سکنی داشتند^۳. در نیشابور هم جمعی از شیعیان امامی زیست می‌کردند. چنانچه بین کرامیان و شیعیان این شهر کار به جنگ هم کشیده بود^۴. اصلاً در نیشابور شیعه جذابیت خاصی داشته است. در شهرهای اصفهان، ساوه و همدان هم تعداد شیعیان و علویان معتنابه بود و در واقع آن مایه بودند که مراسم خاص شیعیان را در ایام ویژه آزادانه به جای آورند و کسی را یارای مقابله با آنها نباشد. در شهر همدان خانواده‌های شیعی معروفیتی داشتند.

به گفته عبدالجلیل قزوینی رازی «در ولایت حلب و حرّان و کوفه و کرج و بغداد و مشاهد ائمه و مشهد رضا و قم و قاشان و آوه و سبزوار و گرگان و استرآباد و دهستان و جرباذقان و همه بلاد مازندران و بعضی از دیار طبرستان و ری و نواحی بسیار از وی و بعضی از قزوین و نواحی آن و بعضی از خرقان، همه شیعی اصول و امامتی» بودند^۵. و بدانها

۱. مقدسی، بخش دوم، ص ۴۸۸. ۲. مقدسی، بخش دوم، ص ۶۵۳. ۳. قزوینی، آثارالبلاذ، صص ۴۰ - ۴۳۴. ۴. مقدسی، بخش دوم، ص ۴۵۲. ۵. عبدالجلیل قزوینی رازی، نقض، ص ۴۵۹.



نیشابور را نیز می‌بایست افزود. وی معتقد است که به ولایت سیستان بوی شیعه نرسیده بود و «همه مجبران و مشبهان» بودند^۱.

نجف اشرف به عنوان یکی از برجسته‌ترین کانون‌های شیعی در ایام آل‌بویه بنیان گرفت و به تدریج جانشین کوفه شد. عمارت این شهر منسوب به عضدالدوله دیلمی بود. او این شهر را در کنار مرقد امام علی (ع) برپا کرد و آن را آبادان ساخت. نجف رفته رفته یک ولایت کاملاً شیعه‌نشین شد. پس از آن در سال ۴۹۵ هـ. شهر حله بنا گذاشته شد (به توسط امیر سیف‌الدوله صدقه‌بن منصور بن مزید) که در زمان آمدن مغولان به ایران یکی از مراکز مهم شیعیان اثنی‌عشری به‌شمار می‌رفت^۲. بسیاری از علمای امامیه از حله بودند. شهر کربلا هم مشهورتر از آن است که به ذکر درآید. اینجا نیز مجمع شیعیان امامیه بود. آل‌بویه را در شکل‌گیری این شهر و بنای مرقد امام حسین (ع) نقش مهمی بوده است. در زمان حکومت سیف‌الدوله حمدانی که شیعه امامی بود، دو شهر دمشق و حلب خالی از شیعیان امامی نبوده است. خصوصاً که اهل حلب بیشتر شیعه بوده‌اند و تا اواخر خلافت عباسی به مذهب امامیه اقتدا می‌کردند. در شهر حمص شیعیانی از امامیه دیده می‌شدند که در شیعی‌گری خود غلو می‌کردند^۳. در موصل هم محله‌ای وجود داشته که خاص شیعیان امامیه بود و گاه بین شیعیان این محله و سنیان محلات دیگر بر سر مسائل مذهبی اختلاف بالا می‌گرفته است.

و اما در قلب دارالسلام یعنی بغداد نیز فعالیت شیعیان امامی جریان داشت و اوضاع نوع دیگر بود. در بغداد از همه مذاهب پیروانی وجود

۱. همو، ص ۱۲۳. ۲. یاقوت، معجم البلدان، المجلد الثالث، صص ۲۸ - ۳۲۷.

۳. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، کتاب فروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۵۶ ش. ص ۶۴.

داشتند ولی دو مذهب تواناتر و قوی‌تر از سایرین بود: حنابله و شیعیان. محله کرخ بغداد، کانون اصلی تجمع شیعیان بود^۱ و پس از سده چهارم هجری در محله باب‌الطاق هم در این سوی پل بزرگ گرد آمدند. در محله غرب دجله هم، علی‌الخصوص باب‌البصره، سادات عباسی (هاشمیان) مجتمع بودند و خصومت شدیدی با شیعیان داشتند و همه آنها در زمره حنابله بودند. برائا هم محله‌ای در مقابل محله کرخ و در جنوب باب‌المحوّل بود^۲. برائا مسجدی داشت به همین نام که از آن شیعیان بود و در آنجا نماز می‌گزارند. محله کرخ مرکز دادوستد و بازرگانی بود. تا ایام آل‌بویه شورشهایی که در محله کرخ رخ می‌داد، چندان ماهیت شیعی نداشت و بیشتر متأثر از عوامل سیاسی و اقتصادی زمانه بود. به اشاره ابن جوزی علاوه بر محله کرخ، محله‌های کوچک دیگری در بغداد از آن شیعیان بود؛ محله‌هایی چون نهرالطابق در همان منطقه و سوق‌السلاح، باب‌الطاق، سوق‌یحیی و الفرضه (مشهور به بندر) در شرق بغداد جایگاه اجتماع شیعیان به‌شمار می‌رفت^۳.

شیعیان در سال ۳۱۳ ه. برای نخستین بار در مسجد برائا گرد آمدند. خبر به خلیفه بردند که گروهی برای طعن و لعن صحابه در مسجد برائا مجتمع شده‌اند. دستور تفتیش داد. مأموران چند تن از نمازگزاران را دستگیر و استنطاق کردند. از آنها مَهرهایی از گل سفید منقوش به نام امام به‌دست آمد. خلیفه دستور تخریب مسجد را صادر کرد و مسجد برائا با خاک یکسان شد و ضمیمه قبرستان مجاور گردید^۴. در سال ۳۱۲ ه. علی بن یلیق، امیرالامرای بغداد، فرمانی صادر کرد تا معاویه و

۱. یاقوت، المجلد السابع، صص ۳۴-۲۳۳. ۲. یاقوت، برگزیده مشترک، ص ۳۱.

۳. ابن جوزی، المنتظم، المجلد الثامن، ص ۵۶. ۴. ابن جوزی، المجلد السادس، ص ۳۱۷.

یزید را علناً در منابر لعن و طعن کنند. همین اقدام موجب شورش و آشوب عوام گردید^۱. بجکم، امیرالامرای بغداد، در سال ۳۲۸هـ. مسجد برائا را بزرگتر از سابق، از نو ساخت. بازسازی این مسجد برای سنیان بود، ولی وقایع بعدی، اداره آن را در اختیار شیعیان قرار داد^۲. در سال ۳۳۴هـ. معزالدوله بویهی وارد بغداد گردید و وقایع دگرگونه شد.

حویزه نیز از شیعه امامیه خالی نبوده است. در آنجا طایفه بنی اسد توطن داشتند و دیلمیان را نیز گاهی مقام در آنجا بود و این هر دو طایفه، شیعه امامیه و از مخلصان سادات و علویه بودند. بعدها حویزه مأمن و مسکن آل مشعشع شد که از خاندان‌های شیعی افراطی به‌شمار می‌رفتند^۳.



بویهیان و سازمان‌بندی اجتماعی امامیه

۱

منصب نقابت

از مطالب گذشته راجع به کم و کیف شیعیان در سرزمین‌های اسلامی دریافتیم که شیعه امامیه در آستانه تشکل عقیدتی خود (خاصه پس از غیبت کبری) آن مایه نیروی انسانی داشته که بتواند در قدرتهای سیاسی آینده نقشی کارآمد و قاطع داشته باشد. سامانیایی اجتماعی و سیاسی امامیه از همین روزگار شروع شد و اقدامات بویهیان هم که ظاهراً، با تشویق و ترغیب شیعیان امامیه بوده، این سامانیایی را تسریع کرده است. بویهیان برای ایجاد تعادل مذهبی در جامعه با امعان نظر

۱. ابن اثیر، الكامل، المجلد الثامن، ص ۲۷۳. ۲. ابن جوزی، المجلد السادس، ص ۱۹۵.

۳۱۵؛ المجلد الثامن، صص ۴۴، ۱۴. ۳. شوشتری، مجالس المومنین، ج ۱، ص ۶۸.